

## برده و بردگی در شاهنامه فردوسی

زهرا اسدی<sup>۱</sup>کامران پاشایی فخری<sup>۲</sup>پروانه عادلزاده<sup>۳</sup>

## چکیده

مباحث مربوط به بردگی و برده‌داری یکی از مقوله‌های اصلی حقوق بشر در هر فرهنگ و تمدنی است. ذکر نام بردگان در قدیمی‌ترین حماسه‌ها و اساطیر دنیا شاهدی بر دیرپایی آن می‌باشد. شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از شاهکارهای حماسی و بزرگ دنیا، در این باره نمونه معتبری است. در این پژوهش سعی بر این بوده با بررسی شاهنامه و تحلیل ابیات آن و هم‌چنین با مراجعه به تواریخ و کتب مرتبط با دوران باستان و پیش از اسلام، تصویری از جایگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی آنان ترسیم گردد. حضور بردگان یعنی همان کودکان، زنان و مردانی که بنا به دلایل گوناگون آزادیشان سلب شده و در خدمت مخدومان قرار گرفته‌اند، در جای جای شاهنامه مشهود است و هر چه از آغاز کتاب فاصله می‌گیریم، بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. با توجه به شواهد و قرائنی که حکیم فردوسی به دست می‌دهد، آنان از وضع مناسبی برخوردار بوده‌اند. شاهنامه داستان شاهان است؛ بنابراین بردگانی که در دربارها خدمت می‌کنند، مد نظر هستند و از وضع آنان در بین قشرهای عادی جامعه اطلاعات چندانی در این کتاب وجود ندارد.

## کلید واژه‌ها:

شاهنامه فردوسی، بردگی، کنیز، غلام.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران.

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران. (نویسنده مسؤل)

<sup>۳</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران.

## مقدمه

انسان‌ها زندگی گروهی و جمعی دارند اما روابط بین آنان همیشه برابر نبوده است. در تمام سرزمین‌ها و در بین تمام اقوام انواع بردگی وجود داشته است. بردگی در مصر باستان، بابل، آشور، چین و هندوستان پدیدار گشت و در یونان و روم باستان به شکل کلاسیک خود تکامل پیدا کرد. در شرق و از آن جمله ایران باستان، بردگی بیشتر خصلت پدر شاهی و خانوادگی داشت. رفتار بیشتر حاکمان و مالکان با اسیران و بردگان مشابه رفتاری است که پادشاه «آسور» بیان می‌کند: «تلی از کله‌های اقوام بلند کردم ... هزاران اسیر آوردم و آن‌ها را به کارهای شاقه واداشتم.» (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲۹۷۳)

برای بررسی این مقوله در تاریخ و فرهنگ ایرانی، یکی از بهترین منابع، شاهنامه حکیم فردوسی است که زندگی ایرانیان باستان را انعکاس می‌دهد و درخشش چشم نواز تمدن ایرانی در هر سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی آن مشهود می‌باشد. اگر چه «ما با هخامنشیان که خود سکوت تاریخی ایرانیان را می‌شکنند، گام به عرصه تاریخ نوین ایران می‌گذاریم» (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۰۵) اما «آیا مردم روزگار هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان فکر می‌کرده‌اند که کیومرث افسانه است؟ از هیچ جای شاهنامه بر نمی‌آید که فردوسی با باور اندک پا به میدان گذاشته باشد. او چنین پنداشته که برای زنده کردن ایران همه غبارها را برگرفته و زنگارها را زدوده و امانت را به درخشانی به آیندگان سپرده است» (همان: ۲۰). امانت‌گران سنگی که از منظرهای گوناگون قابل بهره برداری بوده و با کندوکاو در ابعاد مختلف آن، چهره دل‌نشین و نجیب فرهنگ و تمدن کهن سال ایرانی نمایان می‌گردد.

## بیان مسأله

یکی از رسالت‌های اصلی علوم انسانی ترسیم تاریخی روشن و شفاف، برای شناخت، آموختن از گذشته و ساختن امروزی بهتر است. در این میان، ادبیات آئینه‌ای است که مستقیم یا غیرمستقیم انعکاس دهنده بسیاری از واقعیات تاریخی و اجتماعی است. در این پژوهش وضع بردگان در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش کلی این بود: بر اساس

شاهنامه، وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بردگان در دربارهای ایرانی چگونه بوده است؟ سپس پرسش هایی چون موارد زیر مطرح شد: بردگان چه نام هایی داشتند؟ ویژگی هایی که در شاهنامه برای آن ها ذکر شده کدام است؟ و...

### ضرورت و اهمیت پژوهش

حقوق بشر مبحث کهنی است که از گذشته تا حال از اصول اساسی، در مذاهب و مکاتب گوناگون بشری بوده است. از جمله مباحث بسیار مهم حقوق بشر، جایگاه و وضع بردگان در هر فرهنگ و قوم است. برای ساختن جامعه ای بر اساس تعریف حقوق فردی و اجتماعی و اهتمام در اجرای آن، آگاهی دقیق و واقع بینانه نسبت به پیشینه تاریخی ضرورت تام دارد تا به دور از خوش بینی و بدبینی و با آسیب شناسی های واقع گرایانه به پالایش اعتقادات و باورها پرداخت.

### پیشینه تحقیق

در مورد موضوع بندگی و بردگی در شاهنامه فردوسی، کار علمی چندانی صورت نگرفته است. تنها مورد مستقل یافته شده، مقاله ای است با عنوان «مضامین اخلاقی پرستاری در شاهنامه» از «امیرحسین میرحقی» که با همکاری «سیدرضا مظلوم» در شماره ۲۸ مجله «پژوهش پرستاری»، سال ۹۲ چاپ شده است. «فایل شدن به دو گروه پرستاران و پرستندگان» اصلی ترین نقدی است که بر این مقاله وارد است، پرستار و پرستنده هر دو مترادف هستند و اصولاً «مراقبت» یکی از چند وظیفه ای است که بر عهده پرستاران بوده است و معنای متعارف «پرستار» در روزگار ما (هرچند مأخوذ از همان معنی است) ربطی به «پرستاری» در شاهنامه ندارد.

غیر از مقاله مذکور، اثر دیگری که مستقیماً به این موضوع پرداخته باشد، یافته نشد. اما نویسندگان مقالات و پژوهش های موضوعاتی چون «تاریخ اجتماعی ایران باستان»، «زن»، «کارگر» و ... گاه در کنار سایر مباحث، «بردگی» را نیز مورد بررسی قرار داده اند. برای مثال آقای «نصرت الله رستگار» در مقاله ای تحت عنوان «جایگاه و نقش اجتماعی زنان در شاهنامه فردوسی» که در گردهمایی «هزاره شاهنامه» در آکادمی علوم اتریش، ارائه کرده اند، زنان را به

هشت گروه تقسیم کرده، گروه اول را «غنیمت جنگی، اسیر و کنیز» نامیده و به توضیح این تیپ زنان پرداخته‌اند.

به طور عام و خارج از حیطه شاهنامه، کارهای با ارزش و متعددی در سطح دنیا و ایران صورت گرفته است که در این وجیزه مجال ذکر همه آنها نبوده و تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌گردد. کتاب‌هایی چون «تاریخ بردگی» از یدالله نیازمند که سال ۱۳۳۰ چاپ خانه «نقش جهان» آن را چاپ کرده و پایان نامه کارشناسی ارشد خانم «فرشته صالحی» با نام «برده‌داری در جهان باستان» که با راهنمایی «غلام عباس توسلی» سال ۴۹ نوشته و دفاع شده است. از آثار معروف و مهم جهانی نیز می‌توان به کتاب «۱۲ سال بردگی» اثر «سالومون نورثاب» (Solomon Northup) اشاره کرد. «استیو مک کوئین» فیلمی با همین نام از روی این کتاب ساخت که بهترین فیلم سال ۲۰۱۳ شناخته شد.

### روش تحقیق

این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بدین صورت که پس از مطالعه کتاب‌های مرتبط و گردآوری مطالب مورد نیاز، شاهنامه مورد بررسی و کندوکاو قرار گرفت و شواهد مورد نیاز طبقه بندی شد.

### بحث

در لغت نامه دهخدا «برده»؛ «بنده»، «غلام» و اسیر (خواه دختر و خواه پسر) معنی شده است. برده و کلمات هم معنای آن در شاهنامه بارها استفاده شده و فردوسی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حقایق زیادی را راجع به زندگی این طبقه اجتماعی آشکار می‌سازد. هر چند در این کتاب سترگ، تنها بردگانی حضور دارند که در خدمت بزرگان هستند زیرا شاهنامه کتاب شاهان و پهلوانان است.

در دوران اساطیری و پهلوانی بسامد واژه «برده» بسیار پائین است و در موارد معدودی که به کار رفته معنای مجازی بندگی مد نظر بوده است. فردوسی در وصف حال نوذر پس از آن که بیدادگر شد و رسم پدر را در نوشت، چنین می‌سراید:

همی مردمی نزد او خوار شد      دلش برده گنج و دینار شد

(همان: ۱۰۱)

حضور بردگان در دوران تاریخی و ساسانی به اوج خود می‌رسد. برده‌های رومی به عنوان هدیه یا باج و خراج یا دست‌مایه‌ای برای صلح و آشتی بین کشورها رد و بدل شده و اموال ناطق شاهان محسوب می‌شدند. در روزگار خسرو اول، از کار بردگان بیش از همه در سیستم آبیاری و در پیشه‌وری بهره‌گیری می‌شد. فیلقوس در جنگ با داراب شکست می‌خورد و برای درخواست آتش بس و صلح در کنار هدایای مختلف برده نیز می‌فرستد:

فرستاده ای آمد از فیلقوس      خردمند و بیدار و با نعم و بوس

ابا برده و بدره و با نثار      دو صندوق پر گوهر شاهوار

(همان: ۷۸۴)

بردگان در شاهنامه با اسامی مختلفی ذکر شده‌اند و این نام‌های مختلف در دو معنای مجازی و واقعی به کار رفته‌اند. در معنای مجازی مطلق خدمتگزاری و ارادت و تسلیم بودن مد نظر است که از زبان همه اقشار شنیده شده و در برابر خداوند، پادشاه، پدر و... به کار می‌رود. معنای دوم همان معنای رایج و اصلی است که به معنای خدمتکار و برده است.

**بنده:** در لغت نامه دهخدا راجع به لغت «بنده» چنین می‌خوانیم: «این واژه مرکب از «بند» و «ه» است. از مصدر «بستن» گرفته شده و جمع آن «بندگان» می‌باشد. در پارسی باستان «بندکه» و در پهلوی «بندک» بوده است. وضع آن در اصل برای عبید و جواری بوده؛ زیرا که در بند آیند و به فروش می‌روند.»

رودابه هنگامی که می‌خواهد راز دلدادگی خود را نسبت به زال، با کنیزانش در میان بگذارد،

چنین می‌گوید:

بدان بندگان خردمند گفت      که بگشاد خواهم نهان از نهفت  
(همان: ۶۶)

پیران وقتی خبر تولد کیخسرو را به افراسیاب می دهد، از او با لفظ «بنده» یاد می کند:  
به در بر یکی بنده بفرزود دوش      تو گفتی ورا مایه دادست هوش  
(همان: ۲۶۸)

پایکار: بعد از عبور اسکندر از کنار شهر هروم، از وزش باد و بارش برف:  
به سر شد بسی مردم پایکار      ز سرما و برف اندر آن روزگار  
(همان: ۸۳۵)

بهرام گور شبی دشوار در خانه «به راهام» می گذراند و صبح هنگام:  
بدو گفت بهرام شو پایکار      بیاور که سرگین کشد برکنار  
(همان: ۹۴۹)

پرستنده: در شاهنامه بیشترین کاربرد پرستار، برای کنیزان است. هر چند مردان هم گاه با این واژه یاد شده اند. غیر از معنای بندگی و خدمت، این کلمه برای موبدان و عبادت کنندگان هم به کار رفته است. هنگام کشته شدن یزدگرد، بیژن به ماهوی «پرازار و بی دین و خداوند کش» چنین می گوید:

بدو گفت بیژن که ای بدنژاد      که چون تو پرستار کس را مباد  
(همان: ۱۳۶۵)

کتایون دختر قیصر همراه با کنیزانش به انجمنی وارد می شود که پدرش برای انتخاب همسر او تشکیل داده است:

کتایون بشد با پرستار شصت      یکی دسته گل هر یکی را به دست  
(همان: ۶۲۷)

فرانک فرزند خردسال خود فریدون را از ترس ستم ضحاک به پرستنده بیشه که همان باغبان است، می سپارد:

پرستنده بیشه و گاو نغز      چنین داد پاسخ بدان پاک مغز  
که چون بنده در پیش فرزند تو      بباشم پذیرنده پند تو  
(همان: ۲۱)

پیشکار: در شاهنامه پیشکار همان خدمتکار است که معمولاً انواع کارها را انجام می دهد. وقتی سهراب زخمی می شود:

بفرمود رستم که تا پیشکار      یکی جامه افگند بر جویبار  
(همان: ۱۹۹)

چاکر: در شاهنامه به معنای عام بندگی و خدمتکاری و معنای خاص غلام به کار رفته است. وقتی کاموس شاه به بربرستان حمله می کند مردم برای امان خواهی نزد او آمده چنین می گویند:

که ما شاه را چاکر و بنده ایم      همه باژ را گردن افکنده ایم  
(همان: ۱۵۵)

خادم: پادشاه روم دخترش مریم را به عقد خسرو پرویز درمی آورد. غلامان بیدار دل و خادمان زیبارو نیز جزئی از جهیزیه شاهانه اوست:

خردمند و بیدار پانصد غلام      بیامد به زرین و سیمین ستام  
ز رومی همان نیز خادم چهل      پری چهره و شهره و دلگسل  
(همان: ۱۲۵۰)

رهی: معنای عام این واژه را در توصیف کاوس می بینیم هنگامی که به پارس رفته و عدل و داد برپا می کند:

ز بس گنج و زیبایی و فرهی      پری و دد و دام گشتش رهی  
(همان: ۱۶۴)

در معنای خاصّ همان بنده و پیشکار است. شاه یمن از فرستاده فریدون می پرسد:  
 چه پیغام داری چه فرمان دهی      فرستاده‌ای گر گرامی رهی  
 (همان: ۳۳)

ریدک: «پسر امرد بی ریش»، «کودک»، «غلام ترک مقبول». از پهلوی «ریتک». ممکن است این صورتی از «رودک» یعنی فرزند و یا «ریکا»ی مازندرانی باشد و ریکا نیز شاید در اصل «ریدکا» بوده باشد. (دهخدا) این واژه زیاد استفاده نشده و معنای خدمتکار پسر کم سنّ و سال را می رساند. شیرویه که اسیر و زندانی شده بود وقتی مرگ خود را نزدیک می بیند:

یکی ریدکی پیش او بد به پای      به ریدک چنین گفت کای رهنمای  
 برو تشت آب آر و مشک و عبیر      یکی پاک تر جامه دلپذیر  
 پرسـتـنـده بشـنـید آواز او      ندانست کودک همی راز او  
 (همان: ۱۳۳۴)

کنیز: در شاهنامه کنیزان به عنوان خدمتکار زنان و مردان بسامد بالایی دارد. بهرام از منذر کنیزکانی برای تمتع می خواهد:

کنیزک بفرمای تا پنج و شش      بیارند با زیب و خورشید فش  
 (همان: ۹۲۸)

غلام: فارسیان غلام را به معنی مطلق بنده و پسر استعمال کنند؛ خواه کودک باشد و خواه جوان و خواه پیر، لیکن بر مذکر اطلاق کنند نه بر مونث. (دهخدا). برای خسرو پرویز «ز توران وز هند وز چین و روم»:

همی باژ بردند نزدیک شاه      به رخشنده روز و شبان سیاه  
 غلام و پرستنده از هر دری      ز درّ و ز یاقوت و هر گوهری  
 (همان: ۱۳۱۳)

در کلّ می توان گفت که برای زنان از واژه‌هایی چون: «برده»، «کنیز»، «پرستنده»، «بنده»، «خادم» و برای مردان از «برده»، «غلام»، «پرستنده»، «رهی»، «ریدک»، «پایکار»، «پیشکار»، «بنده»، «چاکر» و «خادم» استفاده می شد.



## ۱ جایگاه اجتماعی:

«به طور کلی جامعه به چندین طبقه تقسیم می شد: امیر، نجبا، آزاد مردان، مالکان زمین و کسانی که چیزی نداشتند و در آخر بردگان.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۴۸۸) «بردگی پایین ترین پله نردبام اجتماعی بود.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۴۹۳)

بردگان با توجه به محل کار و وظیفه‌ای که به عهده داشتند، جایگاهشان فرق می کرد. معمولاً بردگان زیبارو چه زن و چه مرد می توانستند موقعیت خوبی برای خود فراهم کنند. آن‌ها با نزدیک شدن به مخدوم خود و نفوذ بر او جایگاه خود را محکم می کردند. بردگان هنرور نیز مورد توجه و محبت قرار می گرفتند. بردگانی که در کارهای سطح پائین استفاده می شدند، جایگاه والایی نداشتند. اسیرانی که مورد کینه و نفرت بودند نیز در شرایط نامطلوب و اسف باری قرار می گرفتند؛ خواهران اسفندیار، نمونه‌ای از زنان اسیر هستند.

بزرگان از اینکه حرمسرا و زنان دربار به اسارت گرفته شوند، واهمه داشتند. یکی از انگیزه‌هایی که آن‌ها را برای نبرد و پیروزی برمی انگیخت، محافظت از زنان و فرزندان و بیم از اسارت آنان بود. فرود برای اینکه پرستندگانش به دست بیژن و ایرانیان نیفتد، از آن‌ها می خواهد که خود را از قلعه به زیر بیندازند.

در شاهنامه به غیر از موارد معدود، نشانه‌ای دال بر اینکه بردگان در دربارهای ایران در شرایط سختی قرار گرفته باشند، وجود ندارد. از آنجا که این کتاب داستان شاهان است اشاره چندانی به مردم عادی و نحوه زندگی و اوضاع و احوال بردگان در بین آنان ندارد. آن چه نیز به صورت مختصر وجود دارد حاکی از آن است که در واقع بردگی همچون شغل بوده است و بردگان در ازای از دست دادن آزادی خود و انجام خدماتی که از آن‌ها انتظار می رفت، به امکانات و مزایایی دست می یافتند.

پهلوانان از اینکه از میان کنیزان خود همسر برگزینند و از آنان صاحب فرزند شوند، ابایی ندارند. برای نمونه بهرام از پادشاه یمن کنیزانی می خواهد و در ضمن دلایل گوناگون، صاحب فرزند شدن را نیز ذکر می کند. بهرام هنگامی که نزد پدر برمی گردد، به شاه یمن پیغام فرستاده اظهار دل تنگی و ناراحتی می کند. نعمان پرستندگانی درخور برای او می فرستد:

پرستار کاو رهنمای تو بود      به پرده درون دلگشای تو بود  
فرستادم اینک به نزدیک تو      که روشن کند جان تاریک تو  
(همان: ۹۳۲)

بردگان بیک صاحبان خود، رازدار آن‌ها و همین طور زینت بخش و آرایندهٔ دربارها بودند. بردگان درباری در اصل مانند تاج و تخت و اسب و گنج و زر و سیم جزو لوازم و اموال پادشاهی بودند. سیاهی لشکری از زیبارویان برازنده و آراسته با لباس های فاخر و جواهرات گرانبها همیشه در جشن‌ها و مراسمات رسمی و استقبال‌ها و بدرقه‌ها حضور داشتند تا میزان تمول مخدومان را به رخ دوست و دشمن بکشند. آنان هدیه‌هایی بودند که برای تثبیت دوستی‌ها و برقراری صلح و آشتی و آتش بس، دست به دست می‌شدند. یا پاداش‌هایی که بزرگان به پهلوانان یا زیردستان و فرزندان و عزیزان خود می‌بخشیدند.

با وجود این در شرایط جنگ و بحران همچون سایر اقشار و حتی بیشتر، در معرض آسیب بوده‌اند. کنیزان فرود خودکشی می‌کنند، اسپینوی به دشمن واگذار می‌شود و...

در شاهنامه علاوه بر دغدغه‌های کلی که شاهان و پهلوانان در مورد به اسارت درنیامدن اطرافیان‌شان داشته‌اند، مواردی نیز وجود دارد که آشکارا بردگی یا برده زادی مورد نکوهش و تمسخر قرار گرفته است؛ خسرو انوشیروان مهران ستاد را برای خواستگاری دختر خاقان چین گسیل می‌دارد و گوشزد می‌کند از میان دختران خاقان، کسی را برگزیند که فرزند خاتون و ملکه باشد و نه فرزند پرستاران خاقان:

پرستارزاده نیاید به کار      اگر چند باشد پدر شهریار  
(همان: ۱۰۹۴)

#### الف- وظایف زنان برده:

دختران و زنانی که در جنگ‌ها اسیر شده یا تحت عنوان باج و خراج و یا از راه‌های دیگر به تصرف شاه یا اطرافیان‌ش درمی‌آمدند، اگر از زیبایی‌های ظاهری و هنرمندی برخوردار بودند به حرمسرای شاهی راه یافته و برای تمتع‌های جنسی انتخاب می‌شدند. در غیر این صورت به کارهای مختلف درباری گماشته شده یا به سپاهیان و دیگران بخشیده می‌شدند. «کنیزان زرخرید

و زنان اسیر در صورتی که به ازدواج مردمان عادی درمی آمدند «چاکرزن» نامیده می شدند. «قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) زنان پرستنده در دربارها، وظایف گوناگونی داشتند آنان به عنوان «دایه»، «خدمتگزار»، «مشاطه گر»، «نوزانده»، «رقاص» و ... به کار گرفته می شدند. آراینده تخت و تاج بودند، همچنین به عنوان ندیمگان و رازدارن دختران و زنان بزرگ زاده به کارهای مختلفی می پرداختند.

«حمزه اصفهانی تجملات خسرو پرویز را بدین گونه شرح داده است: سه هزار زن داشت و دوازده هزار کنیزک ساززن و بازیگر که به کارهای مختلف می پرداختند...» (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۱۲) معمولاً هر شاهزاده خانم چند ندیمه مخصوص و تعداد فراوانی خدمتکار عمومی داشت که کارهای او را انجام می دادند. پرستاران مخصوص و دایگان که معمولاً از همان کودکی برای این کار تربیت می شدند، جزو نزدیک ترین افراد به بانوان دربار محسوب می شدند. به عنوان پیک و واسطه در روابط میان عاشق و معشوق انجام وظیفه می کردند:

- در داستان رودابه و زال می بینیم که رودابه نزد پرستارانش راز دل گشوده، از آنها این گونه یاد می کند:

شما یک به یک رازدار منید      پرستنده و غمگسار منید  
(همان: ۶۶)

و یا تهمینه که نیمه شب به همراه کنیز مورد اعتمادش قدم به خوابگاه رستم می گذارد:

یکی بنده شمع معنبر به دست      خرامان پیامد به بالین مست  
(همان: ۱۷۴)

- هر یک از بانوان گروه زیادی از پرستندگان را همراه داشته اند. دلارای رومی هنگامی که به دربار داراب آورده می شود:

کنیزک پس پشت ناهید شصت      از آن هر یکی جامی از زر به دست  
(همان: ۷۸۵)

- بعضی از کنیزان سوگلی شاه شده و حتی صاحب فرزند نیز می شدند. تژاو پرستنده زیبارویی داشته که از اطرافیان افراسیاب و معشوق و جفت او بود:

تژاو آن زمان با پرستنده گفت      که دشوار کار آمد ای خوب جفت  
(همان: ۳۳۴)

اردوان پرستاری داشت که:

یکی کاخ بود اردوان را بلند      به کاخ اندرون بنده ای ارجمند  
که گلنار بد نام آن ارجمند      نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی  
بر اردوان همچو دستور بود      بر آن خواسته نیز گنجور بود  
بروبر گرامی تر از جان بدی      به دیدار او شاد و خندان بدی  
(همان: ۸۵۸)

- پرستندگان زیادی به عنوان هدیه و بخشش به زبردستان بخشیده می شدند یا برای آتش بس و درخواست صلح یا باج و خراج رد و بدل می شدند. شاه هاماوران چون در جنگ با رستم در می ماند با او چنین عهد می کند که:

به پیمان که کاووس را با سران      بر رستم آرد ز هاماوران  
سراپرده و گنج و تاج و گهر      پرستنده و تخت و زرین کمر  
(همان: ۱۶۲)

- رامشگری نیز جزو کارهای رایج در بین کنیزان بود؛ در کاخ منیژه:  
در آن خانه سیصد پرستنده بود      همه با رباب و نیید و سرود  
(همان: ۴۴۱)

و در محفل عاشقانه او با بیژن:

پرستندگان ایستاده به پای      ابا بربط و چنگ و رامش سرای  
(همان: ۴۳۹)

ب- وظایف مردان برده:

مردانی که به هر دلیل آزادی خود را از دست می دادند دارای چند سرنوشت بودند؛ آن‌ها اگر زیبارو، جوان و خوش اقبال بودند به دربار شاه راه می یافتند و برای ایفای انواع کارها از قبیل: جنگاوری، خدمت گزاری، همراهی در امور شکار، انجام کارهای شخصی مخدومان، راهنمایی، موانست و همدمی، پیک مخصوص و رازدار بزرگان بودن و... تربیت می شدند. در شاهنامه به بهره بردن جنسی از آنان، اشاره مستقیمی نمی شود.

- غلامان مخصوصا اگر تنومند و جسور بودند، در کارهای جنگی مورد استفاده قرار می گرفتند: فریدون بعد از اینکه متوجه خواسته و نیت تور و سلم شد، به ایرج چنین گفت:

پرستنده چند از میان سپاه      بفرمای کاینده با تو به راه  
(همان: ۴۰)

- در کارهای آشپزی و امور مربوط به غذا:

به سر بر نهاده یکی پیشکار      که بودی خورش نزد او استوار  
(همان: ۱۰۸۰)

- همراهی در شکار و انجام کارهای مربوط به آن؛ هنگامی که بهرام گور به شکار می رود:  
پرستار سیصد ز ایوان شاه      برفتند با ساز نخجیرگاه  
ابا هر یکی تیغ زن صد غلام      به زرین کمرها و زرین ستام  
(همان: ۹۶۰)

- همراهی در سفرها و انجام کارهای مختلف؛ شاپور به کنیزک ماهرویی که از چاه آب می کشد:

بدو گفت شاپور کای ماهروی      چرا رنجه گشتی بدین گفت و گوی  
که باشند با من پرستنده مرد      کزین چاه بی بن کشند آب سرد  
(همان: ۸۸۰)

زال در محضر منوچهر و بزرگان هنرنمایی می‌کند:

سپر خواست از ریدک ترک زال      برانگیخت اسب و برآورد یال

(همان: ۹۲)

- مسؤول امور باده نوشی؛ اسفندیار در هفتخوان و در ده فرسنگی روئین دژ به خوردن و باده

نوشی می‌پردازد:

سرجنگجویان به خوردن نشست      پرستنده شد جام باده به دست

(همان: ۷۰۰)

- آراینده درگاه و زینت بخش مجالس و استقبال‌ها و بدرقه‌ها؛ هنگامی که فرستاده‌ای نزد

اردشیر می‌آمد مرزبان به او خبر می‌داد تا مقدمات پذیرایی و استقبال از او به خوبی

صورت گیرد. یکی از تدارکاتی که دیده می‌شد، صف آرایی پرستندگان آراسته و برازنده

بود؛ هنگامی که یزدگرد بهرام را به یمن می‌فرستد، در مراسم بدرقه او چنین می‌خوانیم:

ز ایوان شاه جهان تا به دشت      همی اشتر و اسپ و هودج گذشت

پرستنده و دایه بی شمار      ز بازارگه تا در شهریار

به بازارگه بسته آیین به راه      ز دروازه تا پیش درگاه شاه

(همان: ۹۲۷-۹۲۶)

- به عنوان راهنما؛ بهرام گور پس از کشتن ازدها قصد گشت و گذار در سرزمین تور را

دارد تا «ببیند که اندر جهان داد هست». پرستنده‌ای رهنمون اوست:

چنان ساخت کاید به تور اندرون      پرستنده با او یکی رهنمون

(همان: ۹۸۰)

- در عبادتگاه‌ها؛ بهرام گور هنگامی که به آتشکده آذرگشسب می‌آید:

پرستندگان پیش آذر شدند      همه موبدان دست بر سر شدند

(همان: ۹۸۷)

ج- حق و حقوق:

«ایرانیان همواره اخلاقی و دینی زیسته‌اند و حتی در دوره های بسیار دشوار عمر ملی نیز اصرار داشته‌اند که نمونه‌هایی خوب از فضیلت و تقوا و شرف و مردانگی و مروت و انسانیت را ارائه دهند.» (شعبانی، ۱۳۷۴: ۲۳) بر همین اساس و با توجه به معیارهای عدالت و انسانیت در روزگاران قدیم، ایران یکی از بهترین سرزمین‌ها برای بردگان بوده است. در طول تاریخ مخصوصاً در دوره‌های متأخر «بردگان اجازه داشتند برای خودشان به سوداگری بپردازند... معمولاً با برده‌ها خوب رفتار می‌شد مگر این که از پیش سرورش می‌گریخت یا به دروغ ادعای آزاد نژادی می‌کرد.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۴۹۳)

هر چه در طول شاهنامه پیش‌تر می‌آئیم نیکی کردن به آنان نیز بیشتر سفارش می‌شود. وقتی شاپور پسر اردشیر بابکان به شهریاری رسید، در جستجوی جایی مناسب بود تا شهری جدید احداث کند و اسیرانی را که از خاک روم با خود آورده بود، در آن سکنا دهد سرانجام شهر «جندی شاپور» را بنیاد کرد.

ز بهر اسیران یکی شهر کرد	جهان را از آن بوم پر بهر کرد
کجا خرم آباد بد نام شهر	وزان بوم خرم که را بود بهر
کسی را که از پیش ببرد دست	بدین مرز بودیش جای نشست
بر و بوم او یکسر او را بدی	سرسال نو خلعتی بستدی
یکی شارسان کرد دیگر به شام	که پیروز شاپور کردش به نام
به اهواز کرد آن سیم شارستان	بدو اندرون کاخ و بیمارستان
کنام اسیرانش کردند نام	اسیراندر و یافتی خواب و کام

(همان: ۹۱۹)

اردشیر نیز که با مهتران و کهتران دادگری پیشه کرده، درباره اسیران چنین سفارش می‌کند:

هر آن کس که گردد به دست اسیر	بدین بارگاه آورش ناگزیر
من از بهر ایشان یکی شارستان	برآرم به بومی که بد خارستان

(همان: ۸۸۵)

حق و حقوق خادمان را مخدومان تعیین می‌کنند؛ بنابر این کنیزان با درخواست فرود جان خود را فدا می‌کنند. اسپنوی کنیزک ماهروی تژاو نیز به دست دشمن سپرده می‌شود تا تژاو بتواند بگریزد.

در مناسبات گوناگون و در شادی‌ها و غم‌ها، به پرستندگان بذل و بخشش می‌شد. بهرام گور بعد از رسیدن به پادشاهی نامه‌ای به هرکشور نوشته و در ضمن پند و اندرز و توصیه به عدل و نیکی، نسبت به رعایت حقوق بردگان نیز سفارش می‌کند:

همان بندگان را مدارید خوار که هستند هم بنده کردگار  
(همان: ۹۸۹)

#### د- اصل و نسب:

«نقل و انتقال توده‌های بزرگ مردم و لشکرکشی به منظور تسخیر و تصرف اراضی دیگران و جهان‌گشایی سبب می‌شد که مردم کثیری به قید اسارت و بردگی درآیند.

به عقیده امستد (Albert T. Olmstead، خاورشناس آمریکایی)، در نتیجه استقرار رژیم بردگی و مظالم اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن و بالا بودن نرخ بهره صدی بیست در سال، روز به روز بر تعداد بردگان افزوده می‌شد. بسیاری از مردم آزاد که قادر نبودند وام‌های خود را در موعد مقرر بپردازند به صورت برده در می‌آمدند. پدران گاه فرزند دلبندشان را می‌فروختند.»  
(راوندی، ۱۳۸۴: ۴۹۳-۴۹۲)

«تعداد بردگان تنها از طریق تولید مثل زیاد نمی‌شد بلکه با انتقال اسیران جنگی بر تعداد و نیروهای فعاله کشور می‌افزودند. علاوه بر این افراد آزاد در اثر عدم پرداخت قرض خود به صورت برده در می‌آمدند.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۶۳۸)

در شاهنامه از بردگان رومی، چینی، خلخی، ترک و پارسی نام برده شده است. هر فردی که در جنگ شرکت می‌کرد و مردم روستاها و شهرهایی که در جنگ‌ها به دست دشمنان می‌افتادند، برده می‌شدند. در واقع هر فردی از هر قشری با از دست دادن آزادی خود تبدیل به برده می‌شد. بزرگ زادگان نیز همین شرایط را داشتند؛ بنابراین در دربارهای ایرانی بردگانی از نژادهای



گوناگون به سر می بردند. رستم برای نرم کردن دل اسفندیار به او وعده زیبارویان خلّخی را می دهد. (خلّخ از شهرهای خطای محسوب می شد):

هزارت کنیزک دهم خلّخی که زیبای تاج اند با فرّخی  
(همان: ۷۴۹)

هنگامی که بهرام گور به نخجیر می رود، بندگانی از اقوام گوناگون همراهشان هستند:  
ابا هر سواری پرستنده سی ز ترک و ز رومی و از پارسی  
(همان: ۹۶۰)

## ۲- وضعیت اقتصادی

بردگان از همان آغاز انواع کارها و وظایف را به عهده داشتند و در رونق اقتصادی و کشاورزی جوامع سهمیم بوده اند.  
«در سرزمین بین النهرین و ماد، استفاده از کار بردگان در امور اقتصادی متداول بوده است. برده را «بندک» و گاه «آنشهریک» و «رسیک» می خواندند و در امور خانگی، کشاورزی، معاون شاهی و اقتصاد داخلی معابد، مورد استفاده قرار می دادند.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۶۳۸-۶۳۷)  
«افزایش بیرون از اندازه جمعیت بردگان در این دوره (ساسانی) سختی هایی بر سر طیف میانه پایین تر آورد. بردگان جای زنان را در صنایع می گرفتند و سبب کاهش درآمد خانواده ها می شدند. شمار روزافزونی از این بردگان در داد و ستدهایی که در گذشته به دست مردمان آزاد انجام می گرفت، شاگردی و کارورزی می کردند. آرای گران و نانوایان برده پدید آمدند.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۴۹۳-۴۹۲)

بعضی از کنیزان دارای کاخ و ثروت بوده اند و لقب نازپرورده و ارجمند نیز در مورد برخی از آنان به کار رفته است. کنیزانی که سوگلی مخدومان بوده اند مخصوصاً با به دنیا آوردن فرزند، جایگاه معتبر و ثروت فراوانی به دست می آوردند.

## پوشش و زینت آلات

بردگان درباری معمولاً پوشش‌های الوان و فاخر داشتند. لباس‌هایی زربفت که مخصوصاً در جشن‌ها و مراسمات رسمی به تن می‌کردند. داشتن کلاه و تاج‌های زیبا و آراسته به جواهر از ویژگی کنیزان خاص بوده است. غلامان دارای کمر بوده‌اند و داشتن کمر زرین نشانه ثروت و دارایی مخدومان بوده است. کلاه در ایران علاوه بر کاربرد تزئینی، شغل، نژاد و طبقه اجتماعی افراد را نیز نشان می‌داد. غلامان کلاه بر سر می‌گذاشتند. گاهی غیر از طراحی خود کلاه و رنگ و جنس پارچه آن، تزئیناتی از قبیل مهره‌ها و دانه‌هایی که به کلاه دوخته می‌شد و شامل فلزات، جواهرات، شیشه و میناکاری و پارچه‌های زینتی گران‌قیمت بود، نیز به کلاه افزوده می‌شد. در ایران باستان لباس یک ایرانی مشخص، مزین به گردن بند و بازوبند بوده است. مردها گردن‌بندی برگردن داشتند که عموماً از جنس فلز بوده است. دست بندهایی با نقش‌های مختلف نیز استفاده می‌شد. همین پوشش‌ها در مورد غلامانی که در دربارها بوده‌اند نیز ذکر شده است.

- لباس‌های زربافت و یا تهیه شده از دیبای رومی از پوشش‌های غلامان خاص بوده است؛ منوچهر هدایای فراوانی به سام می‌دهد از جمله غلامانی که پوششی از دیبای نفیس رومی به تن دارند:

غلامان رومی به دیبای روم      همه گوهرش پیکر وزرش بوم  
(همان: ۶۲)

در دربار اردشیر خدمتکاران جامه‌هایی زرین به تن می‌کردند:  
کشیدی پرستنده هر سوره      همه جامه هاشان به زر آرده  
(همان: ۸۸۵)

- کمر بستن از اصلی‌ترین نشانه‌های بردگان بوده است:  
برون رفت سیندخت با بندگان      میان بسته سیصد پرستندگان  
(همان: ۹۹۵)

هنگامی که سیاوش به جنگ تورانیان می‌رود:

صداسپ گزیده به زرین ستام      پرستار و زرین کمر صد غلام

(همان: ۲۳۴)

- تاج به ویژه تاج زرین از ملزومات پرستندگان مخصوص و رامشگران است. سیندخت برای پذیرایی از سام و برگزاری مراسم پیوند زال و رودابه، پس از آراستن کاخ و سرای، رامشگرانی را که افسرانی زرین به سر دارند نیز به کاخ می‌آورد:

نشستند بر پیل رامشگران      نهاده به سر بر زر افسران

(همان: ۹۴)

- هم مردان و هم زنان گوشواره و گردنبند داشتند و در مراسم ویژه، زیورهای بیشتری به کار می‌بردند. داشتن گوشواره رسم دیرینه بردگان بوده است. بردگانی که مخدومان ثروتمندی داشتند، از گردنبند و گوشواره‌های طلا و نقره استفاده می‌نمودند؛ سنگ‌های قیمتی و درخشان نیز در ساخت زیورآلات آن‌ها به کار می‌رفته که لاجورد و عقیق از جمله آن‌ها بود.

گیو که به دستور کیکاوس به غارت مازندران می‌پردازد، به سرزمینی بهشت سان وارد می‌شود که هر برزن آن پرستارانی زیبا آراسته با طوق و گوشوار و کلاه دارد:

به هر برزی بر فزون از هزار      پرستار با طوق و با گوشوار

پرستنده زین بیشتر با کلاه      به چهره به کردار تابنده ماه

(همان: ۱۳۴)

- آراستگی با طوق و یاره

پرستاران طوق زرین و یاره داشتند؛ یاره حلقه‌ای از طلا و نقره بود که معمولاً زنان در دست و مردان در بازو می‌کردند و طوق حلقه‌ای بوده که در گردن می‌کردند و جنس طلایی و آراسته با

سایر جواهرات آن، نشان تمول و برازندگی بود. گرسیوز برای درخواست صلح نزد سیاوش می‌آید و هدایایی مختلفی از جمله غلامان و پرستاران با خود می‌آورد:

غلامان همه با کلاه و کمر      پرستنده با یاره و طوق زر  
(همان: ۲۲۴)

- بردگانی که مخدومان ثروتمندی نداشتند همچنین اسیران، از داشتن لباس‌های فاخر محروم بودند. برای مثال خواهران اسفندیار:

برهنه سر و پای و دوش آبکش      پدر شادمان روز و شب خفته خوش  
برهنه دوان بر سر انجمن      خنک آنک پوشد تنش را کفن  
(همان: ۷۰۲)

### ۳- وضعیت سیاسی:

بردگان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل گرفتن بعضی حوادث مهم تأثیرگذار بودند. در این میان بعضی از کنیزان مانند؛ کنیز ایرج، زال، شاپور و... نقش‌هایی کلیدی داشتند. ماه آفرید، کنیز مورد علاقه ایرج، دختری به دنیا می‌آورد که با پشنگ ازدواج کرده و منوچهر را به دنیا می‌آورد. همچنین زال از کنیزکی هنرمند، صاحب پسری به نام شغاد می‌شود که قاتل برادرش می‌گردد. شاپور هنگامی که برای دیدن روم و به اسم بازرگان، به قصر قیصر رفته در پوست خر گرفتار می‌شود، کنیز همسر قیصر که ایرانی الاصل بود به او کمک می‌کند. هنگامی که شاپور به پادشاهی می‌رساند؛ قدردانی خود را از کنیزک این گونه بیان می‌کند:

وگر شهریاری و فرخنده ای      بود بنده پر هنر بنده ای  
منم بنده این مهربان بنده را      گشاده دل و ناز پرورده را  
(همان: ۹۱۲-۹۱۳)

اردوان در کاخش خدمتکاری به نام «گلنار» داشت که بسیار مورد علاقه و احترام پادشاه و خزانه‌دار او بود. گلنار عاشق اردشیر شده به او کمک می‌کند تا بگریزد.

۴- ویژگی بردگان:

ریدکان خردسال و کم سن و سالند. اشاره‌ای به بردگان در سنین بالا دیده نمی‌شود. به طور کلی بردگان هر چه جوان‌تر بودند، قیمتی‌تر بودند. آنان با صفاتی چون زیبارو، سروقد، با ناز خرامنده، سمن پیکر، مشکبوی، نازپرورده، مهربان، غمگسار، خوش سخن، چالاک، آداب دان، پرهیز، خردمند، بیدار دل، ارجمند و ... توصیف شده‌اند. معمولاً ایستاده و دست به بغل در حالی که سر به زیر افکنده بودند، در مقابل مخدوم می‌ایستادند. عده‌ای از کنیزان پوشیده روی توصیف شده‌اند. بردگان شایسته آنانی بودند که حدّ خود را نگه می‌داشتند و شرمگین و مطیع بودند.

Archive of SID

## نتیجه گیری

در شاهنامه، بندگی در دو معنای مجازی و حقیقی به کار رفته است. هر چه در طول این کتاب وزین پیش تر می آیم حضور کنیزان و غلامان پررنگ تر می شود. آنان جزو دارایی های ناطق مملوک محسوب می شدند و حضورشان در دربارها کاملاً ضروری بود. با رتق و فتق امور حرمسراها، آشپزخانه ها، انجام کارهای شخصی مخدومان و... نظم و نظام دربارها را برقرار می کردند. همچنین با هوشیاری، رازداری، همدردی، همدلی، احترام و سودرسانی در خدمت مخدومان خود بوده و با در اختیار داشتن کارهای به ظاهر پیش افتاده حق و حقوق و جایگاه غیر قابل انکاری داشتند.

خدمتکاران زن و مرد علاوه بر اینکه نام های مختلفی داشتند، وظایف و جایگاه های متفاوتی هم داشتند. زنان خدمتکار، مشاطه گر، رامشگر، رقاص، آشپز، دایه، پیک و مونس و همدم، همسر و... می شدند و مردان جنگجو، همدم، راهنما، پیک، آشپز، پادو و ...

در شاهنامه از بردگان رومی، چینی، ترک، پارسی خَلخی نام برده شده است. پرستندگان درباری مخصوصاً در جشن ها و مراسمات، پوششی فاخر و برازنده داشتند؛ هر چند بستن کمر و داشتن گوشواره از نشانه های بندگی محسوب می شود اما سایر اقشار جامعه خصوصاً درباریان نیز کمر می بستند و از گوشواره استفاده می کردند. در تمام طول شاهنامه موردی که اشاره به عذاب دادن یا شکنجه کردن یا اعمال رفتارهای غیر انسانی شاهان و بزرگان ایرانی با بردگان باشد، دیده نمی شود. علی رغم این، واهمه از به اسارت درآمدن اطرافیان و بردگی آنان در بسیاری از موارد مشهود است. از آنجا که شاهنامه داستان شاهان است. برای بررسی وضع بندگان و بردگان در بین زندگی مردم عادی باید منابع دیگری بررسی گردند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - بطروشفسکی، ای. پی، (۱۳۵۶)، سه مقاله دربارهٔ بندگی، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- ۲ - پیرنیا، حسن، (۱۳۷۵)، *تاریخ ایران باستان*، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۳ - جعفری، آسیه، (۱۳۸۴)، *بردگی در ادب فارسی*، شیراز، نوید شیراز.
- ۴ - جنیدی، فریدون، (۱۳۶۱)، «دگرگونی واژه‌ها در سیر زمان»، چپستا، سال نخست؛ شماره ۸.
- ۵ - خلیلی، حسن، (۱۳۷۹)، *آرمان دادخواهی و ظلم ستیزی در شاهنامهٔ فردوسی*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر علی محمد سجادی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۶ - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۲)، *لغت نامه*، تهران، چاپخانهٔ مجلس و دانشگاه تهران.
- ۷ - دیاکوف، وی و کوالوف، س، (۱۳۵۲)، *تارخ جهان باستان*، ترجمهٔ صادق انصاری، علی.ا. همدانی و محمدباقر مؤمنی، تهران، انتشارات اندیشه، چاپ اول.
- ۸ - راوندی، مرتضی، (۱۳۸۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات نگاه، چاپ پنجم.
- ۹ - رجبی، پرویز، (۱۳۸۰)، *هزاره‌های گم شده (هخامنشیان به روایتی دیگر)*، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
- ۱۰ - شعبانی، رضا، (۱۳۷۴)، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نشر قومس، چاپ چهارم.
- ۱۱ - فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، *شاهنامه*، تهران، انتشارات قطره، چاپ دوم.
- ۱۲ - خون‌هایک، فریدریش، (۱۳۹۲)، *راه بردگی*، ترجمهٔ فریدون تفضلی و حمید پاداش، تهران، نگاه معاصر، چاپ دوم.
- ۱۳ - قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران*، تهران، نشر فرهنگ مکتوب، چاپ چهارم.
- ۱۴ - گیرشمن، رومن، (۱۳۷۵)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمهٔ محمدمعین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم.

- ۱۵ - مدرس زاده، عبدالرضا، خرم آبادی آرانی، زینب، قاسمی آرانی، زینب، سفارشی بیدگلی، حسن، (۱۳۹۲)، «واکاوی آزادی در اشعار فرخی یزدیو ابوالقاسم شابی». فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی سنندج، سال پنجم، شماره ۸.
- ۱۶ - مطهری، مرتضی، (۱۳۹۳)، *بردگی در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- ۱۷ - مظلوم سیدرضا، میرحقی امیرحسین، (۱۳۹۲)، «مضامین اخلاقی پرستاری در شاهنامه»، پژوهش پرستاری، دوره ۸، شماره ۲۸، صفحه ۸-۱.
- ۱۸ - نفیسی، سعید، (۱۳۸۳)، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

Archive of SID